



قواعد عامه فقه بر اساس آیات الاحکام/ صیانت آیات الهی از تحریف

آیت الله قرهی در درس خارج فقه خود گفت: اگر کسی بخواهد به آیات، تأسی کند و مبنا و بستر، آیات الهی باشد، باید قائل به این باشد که قرآن کریم و مجید الهی از تحریف صیانت دارد و ما قائل به این هستیم.

آیت الله قرهی در درس خارج فقه خود گفت: اگر کسی بخواهد به آیات، تأسی کند و مبنا و بستر، آیات الهی باشد، باید قائل به این باشد که قرآن کریم و مجید الهی از تحریف صیانت دارد و ما قائل به این هستیم. به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله قرهی در درس خارج فقه خود مطالبی فرموده که متن آن در پی می آید.

صیانت آیات الهی از تحریف

عرض کردیم در عصر شریعت که مبنای اصلی برای تمام دوران هم شد، اول چیزی که مطرح است، کتاب الله است. کتاب الله به عنوان مبنای اصلی، منتها برای احکام کلی است. دلیل اول این است که ما آیات الاحکام داریم و خود این بسیار مهم هست. اگر کسی بخواهد به آیات، تأسی کند و مبنا و بستر، آیات الهی باشد، باید قائل به این باشد که قرآن کریم و مجید الهی از تحریف صیانت دارد و ما قائل به این هستیم. بزرگانی هم از علمای بزرگوار مطالبی نوشته اند که ما می توانیم کتاب های مستقلی را راجع به این قضیه ببینیم. البته امکان دارد چنین آیات، متفاوت باشد اما این چنین آیات در آیات الاحکام اثر نگذاشته است و این نکته بسیار مهمی است. مثلاً این که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» [1]، کجا قرار گرفته است، این چنین آیات در آن اثری نگذاشته است، لذا به طور کلی صیانت آیات الهی من التحریف وجود دارد؛ چون اصل کتابت قرآن در زمان خود پیامبر (ص) به وجود آمده است، منتها تنظیم آن به صورت فعلی، اگر در زمان عثمان به وجود آمد، باز هم ما قائل به این هستیم که به دست مولی الموالی (ع) بود و یکی از کارهایی که حضرت کردند همین بود که قرآن را از تحریف مصون بدارد و این از نکات بسیار مهم است.

کتاب تفسیر آیات الاحکام

ما راجع به آیات الاحکام مطالب بسیاری داریم، از جمله احمد بن بحرانی در تفسیری به عنوان «النهاية في تفسير الانس مع آيه»، آیات الاحکام را تبیین کرده است و 550 آیه را بیان می کند. ابونصر محمد بن صائب که از اصحاب حضرت باقر العلوم (ع) است، یکی از کسانی است که آیات الاحکام را جمع آوری کرده و این مطلب را تبیین فرموده است. قطب راوندی، که به قول آیت الله العظمی مرعشی نجفی حق بزرگی در بحث تفسیر و حفظ مطالب دارند و می دانید در قم، در صحن مطهر مدفون هستند، تفسیر آیات الاحکام را در کتاب هایی به نام «فقه القرآن» و «منهاج البراعه» دارد که هر دو این کتاب ها در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی تنظیم و چاپ گردید.

از شخصیت های برجسته دیگر ما، بعد از مرحوم راوندی، احمد بن بحرانی است که عرض کردیم. ایشان هم از مفاخر است و مطالبی را به زیبایی تبیین کرده است. ایشان تفسیری دارد که فقط راجع به آیات الاحکام است، به نام «منهاج الهدایه فی تفسیر الآيات الاحکام» که این کتاب از منابع خوبی است برای کسانی که می خواهند به فقه مراجعه کنند و آیات الاحکام را استخراج کنند؛ چون آیات الاحکام دسته بندی شده، نکات خوب و تفسیر خوبی هم دارد. روایاتی را هم که ذیل این مطلب بیان کردند، بیشتر آراء معصومین (ع) است تا آراء خودشان و این جالب است.

کتاب دیگری که در باب تفسیر آیات الاحکام، نوشته شده، کتاب «مسالك الافهام» است که به عنوان «کنز العرفان» هم تبیین شده است. البته می گویند: کتابی وجود دارد، مثل همین «کنز العرفان» که متعلق به ایشان بوده و دیگر نیست، ظاهراً در حمله مغول ها، این کتاب در کتابخانه بغداد بوده و در آن جا از بین می رود. فقط چند ورقه ای از آن مانده که آن هم در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی است که ایشان بسیار اهتمام می ورزید که آن را تکمیل کند، ولی عمر شریفشان کفایت نداد. دیگری مقداد بن عبدالله بن سیوری حلی است که او هم معروف است که کتابی به عنوان «کنز العرفان» دارد و ایشان هم کتاب هایشان از بین رفته است و ما به این سبک، چیزی از ایشان نداریم. یا «جساس در احکام القرآن» و «ابن عربی»، هر دوی این ها هم تفسیر آیات الاحکام است.

یکی دیگر از بزرگان ما - که این بزرگان ما، قدیم در این مطلب، بسیار تأمل و دقت می کردند - علامه مقدس اردبیلی است. ایشان کتابی به نام «زبدہ البیان فی تفسیر آیات الاحکام» دارند که این کتاب هم نکات بسیار خوبی دارد [2]. کتاب دیگر در باب تفسیر الاحکام، تفسیر «البلابل و القلائل» تألیف ابوالکارم محمود بن قوام الدین است که او هم از علمای قرن هفتم است که نکات بسیار عالی را در این تفسیر چهار جلدی به وجود آورده است و بحمد الله این کتاب مجدد چاپ شده است. این مصادری است که نشان می دهد آیات الاحکام وجود دارد و تفسیر آن ها را هم بیان کردند.

جابجایی آیات

در ابتدای بحث اشاره کردم که قرآن از تحریف دور است، ولی امکان جابجایی آیات وجود دارد و این هم به دلیل این است که اتفاقاً تحریف نشود. گرچه در آیات الاحکام جابجایی نداریم؛ یعنی آیات الاحکام همان است - که این نکته بسیار زیبایی است - یک مثال هم زدیم که اکثر آقایان هم می فرمایند، مثلاً وقتی همین آیه سه سوره مائده را نگاه می کنیم، به نظر می آید که راجع به

همان خوردن طعام اهل کتاب است، که بعد از آن می‌فرمایند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»، این «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» برای ولایت است، در این جا چه می‌کند؟! همان قاعده‌ای است که بیان می‌شود از باب این است که قرآن تحریف نشود.

ما قائل به این هستیم که امکان جابجایی آیات، در زمان وجود مقدس آقا وجود دارد و شاید یک تعبیری که بزرگان بیان می‌فرمایند: در دوران حضرت، تصور می‌شود کتاب جدیدی آمده است، از این جهت باشد و لا نعوذ بالله، کتاب‌الله که تغییر نمی‌کند. ما نمی‌خواهیم عرضه بداریم که وجود مقدس آقا، پیامبر جدید است. همان کتاب‌الله است و همان مطالب است، منتها تشریح احکام و مطالب آن یک بحث جدایی است که زمان حجت به وجود می‌آید، اما جابجایی آیات هم هست، منتها در آیات الاحکام نیست - در این مطلب تأمل کنید، نکته بسیار مهمی است - .

قواعد عامه فقه بر اساس آیات الاحکام

پس مصدر اولیه در شریعت را باید به نام تشریع الاحکام فی کتاب‌الله نامید که در تفاسیر الاحکام وجود دارد. به همین خاطر یک عده از بزرگان، بر اساس این آیات، قواعد عامه فقه را تبیین کردند و اول کسی هم که این‌گونه قلم زد، شیخ‌الاعظم، حضرت مفید بود. چند تا از قاعده‌های کلی را مثال بزنیم، مثلاً قاعده «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» [3] که اصل اولیه در تمام معاملات است، از خود آیات الاحکام است. فقهای عظیم‌الشأن ما، این آیه را مصدر جواز تمام معاملات قرار داده‌اند و خیلی از فروع هم به همین مطلب استناد داده می‌شود. لذا فقها برای بعضی از آیات الاحکام تعبیر کوتاهی بیان کردند و گرچه اولین مطلب آن‌ها، بر اساس فرمایش معصومین است، اما تنظیم آن به دست فقها می‌باشد - به این نکته دقت بفرمایید - .

یا مثلاً «حَرَّمَ الرِّبَا»، به طور کلی و به صورت یک قاعده قرار می‌گیرد که ربا را حرام کرده است و این، مین آیات الاحکام است، نه مین السنه. یا قاعده «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» [4] که راجع به وظیفه بشری در تمام عقده‌های متداول بین انسان‌ها است و بیان می‌کند هر انسانی باید به آن پایبند باشد. یا جعل قصاص، «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» [5].

لذا بر اساس این آیات، احکام فقهی و فروع آن به وجود می‌آید. این‌ها به عنوان آیات اولی است که در حقیقت، زمینه تشریع الاحکام را به وجود آورده است و قس علی هذا. بعضی از علمای ما هم این‌ها را تنظیم کردند که در این باب قرار بگیرند، از جمله شهید ثانی، که روی این نکته، بسیار کار کردند. پس سه مطلب راجع به کتاب‌الله بیان شد: این که کتاب‌الله تحریف نیست، آیات الاحکامش جدا است و اگر آیات دیگری نیاز به تنظیم دارند، آیات الاحکام نیاز به تنظیم ندارند، و بر اساس این آیات الاحکام، بعضی از قواعد فقهی آیاتی درست شد، مثل «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، «حَرَّمَ الرِّبَا» و قس علی هذا.

سنت، دومین مصدر شریعت فی الاحکام

بحث دیگر است. سنت هم به عنوان دومین مصدر شریعت فی الاحکام وجود دارد که اولین مطلب آن سنت پیامبر است. علمای اهل جماعت، ابتدا سنت الرسول را تبیین کردند، بعد دیدند نمی‌شود، سنت خلفاء مدنظر گرفته شد. گرچه علامه تفتازانی نکته بسیار عالی بیان فرمودند، فرمودند: اگر جدی فقط سنت، فرمایش پیامبر یا قول و فعل خلفای راشدین است، پس چرا ما بعد از آن هم، اقوال و افعالی را می‌بینیم که هر امامی از اهل جماعت - مثلاً هر کدام از امامان حنفی، مالکی، حنبلی یا شافعی - به اقتضای مطالب خودش، تبیین کرده، طوری که وقتی نگاه می‌کنیم، در سنت هیچ کدام از خلفاء وجود ندارد، بلکه به عنوان سنت‌الامام - به تعبیر خودشان - تبیین می‌شود؛ یعنی مثلاً اقوال و افعال امام حنفی، سنت‌الامام حنفی‌ها بیان می‌شود. پس سنت از دیدگاه آن‌ها حتی از خلفای راشدین هم بیشتر است.

طبیعی است، سنت، عندنا، در ابتدا قول و فعل پیامبر عظیم‌الشأن است و بعد هم قول و فعل حضرات معصومین. ما فرمایش یا فعل معصوم را می‌گیریم و مثل آیات الاحکام به عنوان یک قاعده فقهی تبیین می‌کنیم. مثلاً «الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدْعَى، وَ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ» [6]، نکته مهمی است که به عنوان قاعده حساب می‌شود. ما یک قاعده احکامیه داریم و یک قاعده سنتیه. مثلاً این «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» [7] که بیان می‌شود، در خود آیات الاحکام نیست، اما این قاعده فقهی به عنوان قاعده سنتی است و قس علی هذا.

عقل و اجماع، سومین و چهارمین مصدر شریعت

سومین مصدر برای شریعت - که بیان شد، این‌ها که بستر دوران اول بودند، بستر همه ادوار می‌شوند - عنوان عقل است. اولین دوره عنوان عقل، در دوران خود معصوم است. اشتباه است که کسی بگوید، عنوان عقل برای بعد از دوران معصوم است؛ چون این قاعده «مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» معروف به قاعده ملازمه است و به قول سید مرتضی تبیین اولیه قاعده ملازمه، در زمان خود پیامبر شده است و ایشان می‌فرمایند: اولین مطلب قاعده عقلانیه، در زمان خود پیامبر است؛ چون مثلاً گاهی وقتی از حضرت سؤال می‌کردند که دلیل این مطلبی که می‌فرمایید، چیست؟ حضرت می‌فرمودند: این قاعده، قاعده عقلانی است. منتها تنظیم آن به این عنوان، در ادوار فقهی جای گرفت [8].

لذا ما عنوان این مطالب را از زمان خود نبی مکرم قائل هستیم و از آن‌جا به بعد به عنوان حسن و قبح عقلی در مباحث، بیان و مطرح شده است. بحث دیگر اجماع است که عنوان اجماع از بعد از معصومین است، گرچه قولش از زمان معصوم (ع) است، اما اجماع در زمان معصوم (ع) نداریم. پس آن سه عنوان اولیه، کتاب‌الله، سنت و عقل که خود معصوم (ع) هم تأکید می‌کند که مثلاً بعضی از این مبانی، مبانی عقلی است - البته آن عقل الهی که آن‌ها دارند و باید در آن عقل هم صحبت شود که اصلاً الآن ما یک چنین چیزی داریم یا خیر، بحث دیگری است -، در زمان خود معصوم (ع) بوده است اما اجماع از ناحیه معصوم (ع) برای ما آمده و تأییدیه را معصوم (ع) به ما داده است ولی اجرای اجماع یا به تعبیری عملیاتی شدن این اصل چهارم، بعد از معصوم؛

یعنی بعد از زمان غیبت است که باید در این هم تأمل کرد.

پی نوشتها:

[1]. مائده/ 3

[2]. آیت الله العظمی مرعشی نجفی نکته بسیار خوبی ذیل کتاب ایشان زدند و آن اینکه آیات الاحکام از دیدگاه فقهای ما، راه را برای فقیهان باز کرده است که خیلی از نکات را دریاورند. به خصوص که بعضی از اینها، خودشان تقریباً اساس برای همان جواهرالکلام آیت الله العظمی آقا شیخ محمد حسن نجفی شد؛ چون روایاتی که ایشان در تفسیر الاحکام آقایان دیده بود، باعث شد خودش یک کتاب مجزایی در این زمینه تبیین کند. گرچه وسائل الشیعه بود، ولی به این عنوان تبیین نشده است و این نکته بسیار مهمی است. عرض کردم نیاز است که فقیه این چیزها را بداند و به این مطالب مراجعه کند، نکات بسیار خوبی است. آیت الله العظمی گلپایگانی می فرمودند: در قدیم، یکی از نشانه های فقها این بود که در آیات الاحکام قرآن، تفسیر مجزا داشتند که به حقیقت دلالت بر تفقه اینها بود. مثل شرحی که علما در بعضی از کتب می زدند، یک مدتی هم معروف شد مثلاً حاشیه یا شرحی بر عروه می زدند، این حالت در باب تفسیر الاحکام هم بود. لذا این هم یکی از نکات مهم است که امروزه خیلی کم به او پرداخته می شود ولی باید در آن تأمل کرد.

[3]. بقره/ 275

[4]. مائده/ 1

[5]. بقره/ 179

[6]. الکافی، ج: 10، ص: 436

[7]. الکافی، ج: 14، ص: 510

[8]. مثل خود اصول فقه که ما قائل هستیم، بعدها بنام اصول فقه با آن سبک و سیاق قرار گرفت و الا در زمان خود معصومین بوده و اصلاً با ادله بیان کردیم که ابتدای اصول فقه از لسان خود معصوم 8 است. البته طبیعی است که بحث دوران گسترش اصول جداست.